

حسین تصنیف ساز

مذکرہ و آثار میرزا علی اکبر شیداہی شیرازی

کاوش و تصحیح
احمد رضا توحیدی
تقی اسرفی

ویراستار و شکیفکار
میرعلیرضا میرعلی تقی

سرشناسه:	توجهی، احمدرضا، ۱۳۷۳ -
عنوان و نام پدیدآور:	نخستین تصنیف‌ساز: تذکره و آثار میرزا علی اکبر شیدای شیرازی / نگارش و تصحیح احمدرضا توجهی، تقی اشرفی؛ ویراستار و پیشگفتار میرعلیرضا میرعلی نقی. تهران: انتشارات درویش خان، ۱۴۰۰.
مشخصات نشر:	۱۲۴ ص: مصور، جدول، عکس (بخشی رنگی).
مشخصات ظاهری:	978-600-96992-9-2
شابک:	فیفا
وضعیت فهرست نویسی:	یادداشت:
موضوع:	کتابنامه: ص. ۱۲۲ - ۱۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع:	شیدا، علی اکبر، ۱۲۲۲-۱۲۸۵.
موضوع:	سازهای ایرانی -- سازندگان
موضوع:	Musical instruments -- Iran -- Makers
موضوع:	سازسازی -- ایران
موضوع:	Musical instruments -- Construction -- Iran
موضوع:	موسیقیدانان ایرانی -- سرگذشتنامه
موضوع:	Musicians -- Iran -- Biography
شناسه افزوده:	اشرفی، تقی، ۱۳۵۵ -
شناسه افزوده:	میرعلی نقی، علیرضا، ۱۳۴۵ -، ویراستار، مقدمه نویس
رده بندی کنگره:	ML ۴۲۴
رده بندی دیویی:	۷۸۴/۱۹۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۸۴۱۱۸۴۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فیفا

عنوان کتاب: نخستین تصنیف‌ساز (تذکره و آثار میرزا علی اکبر شیدای شیرازی)

نویسنده: احمدرضا توجهی - تقی اشرفی

ویراستار: میرعلیرضا میرعلی نقی

طراح جلد: امیرحسین داودزاده

خط روی جلد: اسماعیل صلواتی

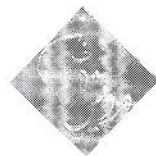
صفحه آرا: اعظم حسینزاده

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۴۰۰

ناشر: انتشارات درویش خان

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان



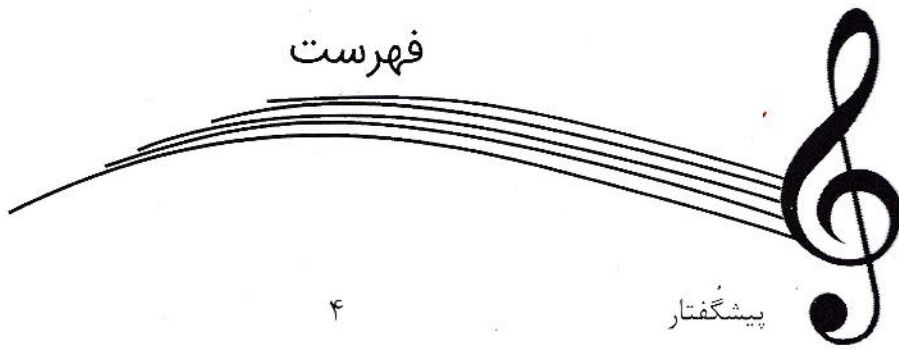
انتشارات درویش خان

مرکز بخش: فروشگاه درویش خان

تهران، خیابان بهارستان، شماره ۱۱۲

تلفن: ۰۲۱ - ۷۷۵۳۵۸۳۳

فهرست



۴	پیشگفتار
۷	درباره تصنیف
۱۵	علی اکبر خان شیدا
۳۵	تصانیف
۹۵	اشعار (غزلیات)
۱۲۲	منابع



پیشگفتار

اول دفتر و این حکایت شیدا

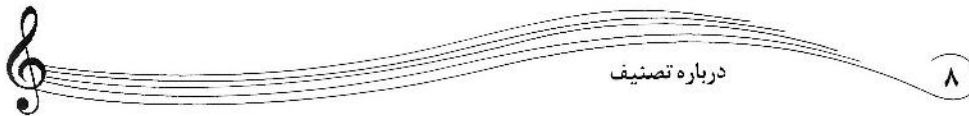
میرعلیرضا میرعلی نقی

پژوهشگر و مولف در تاریخ موسیقی شهری (معاصر) ایران

صد و دوازده سال از درگذشت علی‌اکبر شیدا گذشته و آتشی که در مدت شصت و چند سال زندگی پر از محنت و مشقت او افروخته شد، هنوز زیر خاکستر ایام، روشن و فروزان مانده است. شیدا شاعر بود و خوشنویس و صوفی‌مشرّب و علاوه بر این فضایل - که در اواخر عصر قاجار، صاحبش را می‌توانست به همنشینی بزرگان و اعیان مفتخر کند - تصنیف هم می‌سرود. دست انتخاب زمانه، تمام آن فضایل را در غبار فراموشی محو کرد و تنها تصنیف‌هایش (که احتمالاً کم‌اهمیت‌ترین بخش وجود شیدای سوخته دل به شمار می‌آمد) را ماندگار گذاشت. شیدا آغاز تصنیف‌سازی موسیقی کلاسیک ایرانی با شاخص ادب (و نه ادبیات) فارسی است. پیش از او سراینندگان، جملگی گمنام بودند. با علی‌اکبر شیدا فردیت و تاریخ‌مندی وارد تصنیف‌سازی شد.

خنیاگر بود. خنیاگر یعنی کسی که شعر نیکو می‌سرود بالطبع، ترانه نیز نیکو می‌ساخت. با نواختن سازی آشنایی داشت، پرده‌ها و مقام‌های موسیقی را نیکو می‌شناخت و اگر صدی رسایی داشت دیگر خنیاگری تمام بود. شیدا را نه صدایی خوش بود و نه سیمایی. بر خلاف او، ابوالقاسم عارف قزوینی، تمام این‌ها را داشت. ولی... ولی، رنج روان او به حدی عمیق و سوزان بود که نغمه و کلام تصنیف‌هایش را به کیمیایی از جنس جاودانگی آغشته کرد و این تصنیف‌های به قول عارف: «در دل شب پیدا شده» - که هنوز هم معلوم نیست چه تعدادشان برای همیشه از دست رفته - هر کدام مانند تکه‌ای جدا شده از روح رنج کشیده او، گرم و زنده، با ما حرف می‌زنند. با مایی که دهه‌هاست از فضای زندگی و احساسات عصر شیدا فاصله‌ای دور و دراز گرفته‌ایم و آن حال و هوا را دیگر به‌جا نمی‌آوریم.

تصنیف‌های شیدا سرآغاز هنر تصنیف‌سازی در ایران دوره ناصری و بعد از آن شد. با علی‌اکبر شیدا، تصنیف‌سازان بعدی (عارف و امیرجاهد) و ترانه‌سازان سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰، هویت تاریخی و حیثیت هنری یافتند. نامش ماند و خودش ناشناخته باقی ماند. مزارش از میان رفت و کسی ندانست کجاست. دفترچه اشعارش نزد این و آن تملک شد و معلوم نیست چه بر سر آن‌ها آمده است. راویان تصنیف‌هایش درگیر فرسایش‌های سن و زمان شدند و اگر امر استاد زمانه، ابوالحسن خان صبا، به شاگرد بالاستعدادش، فرامرز پایور نبود، معلوم نیست که آیا روایات استاد دوامی از این تصنیف‌ها باقی می‌ماند یا نه. روایات باقی مانده از زندگی‌اش به حدی بریده بریده، ناقص، کم محتوا و پراکنده است که او را به زحمت از ساحت افسانه و داستان بیرون می‌آورد و به انسان‌های واقعی در عرصه تاریخ نگاری می‌پیوندد. با این حال، نام او از فسونی ماندگار برخوردار شد. بسیاری از مردمان، نام فرزندان‌شان را شیدا گذاشتند. یکی از اثرگذارترین گروه‌های موسیقی ایرانی و بعد از آن، موسسه‌ای فرهنگی هنری در دهه ۱۳۵۰، نام او را به خود گرفت. اما در کنار تمام این‌ها، جای «تذکره» ای سالم و صحیح و تا حد امکان مستند، درباره او خالی بود؛ که کتاب حاضر را می‌توانیم گامی از سر عشق و علاقه و جدیت در این راه بدانیم. مولفان ارجمند: تقی اشرفی و احمدرضا توجهی، توجهی از سر اشراف و آگاهی به حیات شیدا داشته‌اند و به من نیز این فرصت را دادند تا بر این دستاورد، گذری و نظری از روی ارادت داشته باشم و با نگاهی از سر علاقه به تاریخ نگاری و ویراستاری، بر آن نکته‌هایی در حد آن‌چه می‌دانم بیفزایم؛ و با احترام باور کنم که حکایت شیدا، تازه آغاز شده است.



تصنیف

تصنیف و ترانه، از دیرباز با آدمی همراه بوده است و ریشه‌های تاریخی آن، به مراسم مذهبی، شکار، جنگ، عروسی‌ها، لالایی مادران و... باز می‌گردد. در ایران زمین نیز از قدیمی‌ترین نمونه‌ها می‌توان به سروده‌های زرتشت اشاره کرد. بنا به تحقیق دانشمندان این سروده‌ها همراه با نوعی موسیقی ابتدایی اجرا می‌شده است.

ترانه و تصنیف در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، تعریف‌ها و اصطلاحات خاص خود را دارد. در کشور ما نیز کلام آهنگین، واژگان و مترادف‌های خود را دارد. مانند تصنیف، ترانه، فهلویات، خسروانی، حراره و این اواخر: «آهنگ‌ترانه» و ...

با بررسی معنای این واژگان در فرهنگ‌های لغت در می‌یابیم که تعاریف بسیاری از این واژگان شبیه هم بوده است و مرزهای مشترک طولانی با یکدیگر دارند ولی تا امروز نیز، تعریف دقیق همه پسندی از هیچ کدام این اصطلاحات در زبان فارسی ارائه نشده است. گذشته از این یک سلسله از این واژگان در طول زمان تطور یافته‌اند. به عنوان مثال؛ ترانه در برهه‌هایی از تاریخ، اصلاً به معنای دوبیتی بوده و به معنای امروزی آن نبوده است. بحث در مورد واژگان و معنای دقیق آن در متون و فرهنگ‌های زبان فارسی از حوزه این کتاب فراتر می‌رود و قصد مولفین این مجموعه هم این نیست. چرا که از حوصله این کتاب خارج است و آن را به اهل فن می‌سپاریم. در این کتاب صرفاً به ارائه معنای واژه تصنیف که واژه مصطلح، به‌خصوص در اواخر قاجار بوده، پرداخته و سپس واژه جدید ترانه (به معنای امروزی) و تفاوت میان آن‌ها اشاراتی کرده که مخاطب، منظور نویسندگان این مجموعه را از تصنیف بداند و فرق آن را با ترانه تشخیص دهد.

در این جا به بررسی واژه «تصنیف» در هنر موسیقی می‌پردازیم. آن را از منظر فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های موجود بررسی می‌کنیم و تعاریفی را که اهل فن از این واژه ارائه داده‌اند، بررسی خواهیم کرد.

درباره لغت تصنیف آورده‌اند که: "ترکیب و ترتیب نواهای موسیقی در تداول امروزی «قول» است و... تصنیف‌ساز، سازنده موسیقی و تصنیف که نواها و تصنیف‌های موسیقی

سازد. [۱] و یا "در فارسی نوعی از شعر را (هم) می گویند که به آهنگ طرب انگیز خوانده می شود. [۲] و یا در جای دیگر "نوعی شعر که با آهنگ موسیقی خوانده شود، مترادف با ترانه. [۳] همچنین در جایی چنین تعریف شده: "در اصطلاح انواع شعر، تصنیف، شعرگونه‌ای است مرکب از پاره‌های مساوی و یا نامساوی که اغلب همراه با موسیقی می آید و بر آواز می نشیند، گاه دارای قافیه است و ممکن است دارای وزن عروضی یا هجایی نیز باشد. از این رو می توان به بسیاری از ترانه‌هایی که امروزه خوانده می شود، اصطلاح تصنیف را اطلاق کرد. [۴]" موارد بالا تعاریفی بود که در واژه نامه‌ها و در ذیل معنی تصنیف آمده است. همان طور که مشاهده می شود در این نوع واژه نامه‌ها با توجه به نوع وظیفه‌ای که داشته‌اند نیاز به تعریفی کامل و موسیقایی از واژه تصنیف نداشته‌اند، برای همین در ادامه مطلب، کتاب‌ها و منابع موسیقی بررسی می شوند تا تعریف تصنیف در علم و هنر موسیقی برای خوانندگان این مجموعه ملموس شود.

از جمله این منابع، فرهنگ‌های موسیقی هستند، در این فرهنگ‌ها، ویژگی‌هایی از جمله: گذر از بافت شعری و نزدیک شدن به بافت موسیقایی وجود دارد که در این رهگذار، خصوصیاتی متفاوت از جمله اوزان متریک، مطرح می شوند. برای مثال در بعضی از تعاریف چنین ذکر شده: "تصنیف عبارت است از آهنگ‌های کوتاهی که همواره با شعر توأم بوده و بر مضامین خاصی ساخته شده است. تصنیف دارای وزن متریک است که ساخته می شود. بر اثر رواج تصنیف به ویژه بعد از دوره مشروطیت تدریجاً اشعاری سروده شد که دارای وزن عروضی نبوده و موجب پیدایش اشعار هجایی گردید. و قرینه‌سازی دو مصراع در یک بیت به صورت تواتر وزن‌های هجایی تطور پذیرفت. بر اثر رواج تصنیف‌سازی در دهه‌های اخیر نام ترانه را بر آن نهادند. [۵] در جایی دیگر تصنیف، چنین تعریف شده: "تصنیف، اشعار ملحونی بوده که به حسب ظاهر با سایر اشعار معمولی فرقی نداشته اما وزن و ترکیب الفاظ آن را خصوصیاتی بوده که با لحن‌ها و مقام‌های موسیقی و نغمه‌های زیر و بم ساز و آواز جفت شده و قابلیت هماهنگی می یافته است. [۶] و در تعریفی مختصر، درباره تصنیف چنین آورده شده: "معمول‌ترین و رایج‌ترین قطعات ساخته شده تصنیف است. تصنیف دارای وزن متریک است که ساخته می شود. [۷]"

لازم به ذکر است: برخی از محققان، تصانیف را بر کنار از قواعد عروضی می دانند و تعریف خود را از تصنیف چنین بیان می کنند: "تصانیف فارغ از قواعد عروضی و لذا متمایز از شعر فارسی است. بنا بر این امکان دارد در تصنیفی چندین وزن به کار رفته باشد و یا از منظر



عروض کهن، اصلاً وزنی نداشته باشد، ولی تصنیف قالبی است که به تعبیر ژوکوفسکی مثل «شعر منثور ساده» است. همچنین در تصنیف نباید دنبال قواعد دستوری، نحوی و قافیه گشت، چون این اصول در شعر پخته و فرهیخته فارسی مقرر است. [۸]

تصنیف‌ها بر خلاف شعرهای کلاسیک و دارای فرم و قالب (که به حوزه هنر خواص تعلق داشتند)، به عوام مردم تعلق داشته است و مختص به خواص نبوده است به همین دلیل در قرون گذشته توجه چندانی به آن نمی‌شد و گاه نزد ادبا بسیار حقیر به شمار می‌رفته است. برای مثال؛ ایرج میرزا خطاب به عارف می‌سراید: «تو آهوئی مکن جانا گرازی / تو شاعر نیستی، تصنیف سازی». از این رو درباره تصنیف‌های قدیمی‌تر اطلاع چندانی نداریم و حتی متن دقیق آنها را نمی‌دانیم.

در تعریفی از واژه تصنیف، به ارتباط میان واژه تصنیف و موسیقی محلی (فولکلور) پرداخته شده است. همچنین، استاد روح الله خالقی در ریشه‌یابی تصانیف و ترانه‌ها، اصالت را علاوه بر موسیقی‌های محلی، به ردیف موسیقی ایرانی می‌دهد و تأثیر ردیف را مهم‌تر برمی‌شمارد و اعتقاد دارد: «آهنگ‌های محلی نیز نوعی از همین تصنیف‌های ابتدایی است که اروپایی‌ها، ریشه موسیقی ما را در آن جستجو می‌کنند و موسیقی‌دان‌های تحصیل کرده اروپا رفته هم تصور می‌نمایند این نواها طبیعی‌ترین و دست نخورده‌ترین نغمات موسیقی ایران را تشکیل می‌دهد. اگر در ممالک اروپا چنین باشد، در ایران فکر چندان صحیحی به نظر نمی‌رسد زیرا ما علاوه بر این نغمه‌های عامیانه، ردیفی داریم که اساس موسیقی ماست و وقتی خوب دقت کنیم می‌بینیم که این ترانه‌ها فقط در بعضی پرده‌های ردیف ما ساخته شده که ساده‌تر یا به اصطلاح دیگر عوامانه و بازاری بوده است. چنان که اغلب آهنگ‌های محلی در پرده دشتی است؛ بعضی از آنها هم در پرده ابوعطا و ترک و افشاری می‌باشد و اهل فن می‌دانند تمام این آوازاها در مایه شور است. ما وقتی ردیف دستگاه شور و متعلقات آنرا می‌نوازیم، همه این نواها را در بر دارد. [۹]

همان‌طور که گفته شد تصنیف بیشتر متعلق به عوام مردم بوده است و از همین روست که تصنیف، همچون شعر ادبی، دارای قواعد خاصی نیست و بیشتر از هر چیز با موسیقی و به خصوص با تصویری از موسیقی در ذهن، ارتباط دارد. این که واژه تصنیف از چه زمانی به معنای امروزی به کار رفته و در قدیم چگونه بیان می‌شده است، نکته‌ای است که درباره آن چنین گفته شده: «اصطلاح تصنیف در سده‌های هشتم و نهم هجری قمری به جای «قول و غزل» به کار می‌رفته است. «قول و غزل» نوعی شعر بوده است که خود دارای وزن عروضی و

ایقاعی بود و با الحان موسیقی می‌توانستند آن را بخوانند. تصنیف‌های قدیم را تذکره‌ها جزو ادبیات محسوب نداشته و در کتاب‌ها و رساله‌های بازمانده ذکری از آن به میان نیاورده‌اند. غالباً تصنیف‌ها تا دوره صفویه هماهنگ با شعر عروضی بوده است ولی بعد از آن دوره، تصنیف‌ها تا حدی از وزن عروضی آزاد گشته است." [۱۰]

از آن جایی که تصنیف‌های به جا مانده سابقه‌ای کمتر از دو قرن دارد، می‌توان گفت که غالباً تصنیف‌ها دارای مضامین عاشقانه و وصف بی وفایی معشوق است و یا حال و احوال عاشق را توصیف می‌کند و گاهی هم تصنیف‌سرا، از زمانه شکایت می‌کند و مقوله‌هایی مانند زیبایی و شراب را وصف می‌کند. از بررسی تصنیف‌های به جا مانده می‌توان به این موضوع اشاره کرد: که احتمالاً تصنیف‌ها بیان موضوعات روز جامعه بوده‌اند. "کلمات «تالیف» و «تصنیف»، علاوه بر معنای خاصی که در جمع آوری مطالب نگارش کتب داشته، در مورد ترکیب کردن و ساختن آهنگ‌ها نیز به کار رفته است. در موسیقی، تصنیف عبارت از آهنگ‌های کوتاهی است که همواره با شعر توأم بوده و کلمات آن روی مضامین خاصی ساخته شده و گاهی هم از حوادث و اتفاقات زمانه بحثی مختصر کرده و جنبه انتقادی نیز داشته‌است." [۱۱] از معروف‌ترین تصنیف‌سازهایی که از وی خبر داریم، شاعر و تصنیف‌ساز دوره قاجار، عارف قزوینی است که درباره تصنیف‌های موجود در زمانه خود چنین می‌نویسد: "تا زمان من تصنیف‌ها در ایران برای [آروسی‌های] دربار یا ببری‌خان، گریه شاه شهید، یا از زبان گناهکاری به گناهکاری سروده می‌شد. از بیست سال قبل مرحوم میرزا علی اکبر خان شیدا تغییراتی در تصنیف داد و اغلب تصنیفاتش دارای آهنگ‌هایی دلنشین بود." [۱۲]

از آن جایی که تصنیف، با این معنای جدید که ارائه شد، واژه ای تازه است، برای شناخت ریشه مفهومی این واژه جدید، که قدمت چندانی هم ندارد، باید به واژه‌هایی که در گذشته تعریف مشابهی با تصنیف، به معنای امروزی و موسیقایی آن دارد، از جمله «ترانه» و «سرود»، اشاره کرد. "ناقدان ادبی ایران در عهد اسلامی و تذکره نویسان فارسی، معمولاً تاریخ شعر ما را از دوره اسلامی آغاز می‌کنند و پیش از آن تاریخ شعر ایرانی را سرودها و کلمات و گاه نثری می‌دانند که با «راه‌ها» و آهنگ‌های موسیقی همراه بود (نوای خسروانی). و آنها نیز که خواستند تاریخ شعر فارسی را تا عهد پیش از اسلام بکشانند یک بیت شعر پهلوی هفت هجائی را که در اوایل دوره اسلامی یا پیش تر از آن به بهرام پنجم ملقب به گور (۴۲۰-۴۳۸ میلادی) نسبت داده می‌شد با گردانیدن آن به پارسی دری و افزایش چند کلمه عربی و فارسی به صورت‌های مختلف عروضی در آوردند." [۱۳] "تلفیق شعر و موسیقی به روش



استقرار موسیقی به روی شعر، و یا شعر بر آهنگ ریشه‌ای طولانی دارد و در اشعار شاعران و متون گذشته مکرر با نام‌های مختلف مشاهده می‌شود. [۱۴] ملک‌الشعرای بهار اعتقاد دارد که تصنیف‌ها، همان ترانه‌ها هستند و می‌نویسد: "ترانگ"، که بعدها «ترنگه» و «ترنگ» و «رنگ» و امروز «ترانه» می‌گویند، صرف نظر از وجه تسمیه که شمس قیس و صاحبان فرهنگ برای آن گفته‌اند چنین پیداست که در درجه مادون قسمت‌های نام برده قرار داشته و خاص همگان و متعلق به عموم بوده است. و از دو تا چند بیت تجاوز نمی‌کرده و در واقع شبیه به تصنیف‌های قدیم بوده است و شاید قافیه، بار اول در این بخش از شعر ره یافته و نیز شاید همین قسم شعر با موسیقی خاص خود به اعراب آموخته شده و پایه شعرهای ساده قدیم عربی قرار گرفت. مثل و پند، هم حالش معلوم و هنوز هم از میان نرفته است.

بد مکن که بد افتی

چه مکن که خود افتی

یا در این بیت هجایی:

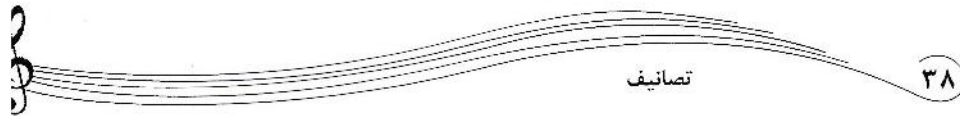
آندر مرگش

مردی و آید (=در مرگ نیز مردی باید).

و در ذیل همان مطلب می‌نویسد: "هر قطعه کوچکی که دارای لحنی از الحان موسیقی باشد، می‌توان آن را ترانه نامید، و حتی تصنیف‌های امروز را هم بدین قاعده می‌توان ترانه نام نهاد. چنانکه شمس قیس رباعیات را که بحر هزج مثنی است، این نام داده و آن را با تغییراتی که خود آورده است «ترانه» نام نهاده است. [۱۵] اما بر خلاف استاد ملک‌الشعرای بهار، حسینعلی ملاح به طور کلی تصنیف را چنین ذکر می‌کند: "به کلامی اطلاق می‌گردد که به نحوی از انحاء با موسیقی همراه باشد... بنا بر این عناصر عمده تصنیف را شعر و موسیقی تشکیل می‌دهند... پس به مقتضای تعدد اشکال شعری مانند قصیده، غزل، رباعی و غیره تصنیف‌های مختلف‌الشکل نیز موجود می‌باشند (این امر با ملاحظه وجه تسمیه انواع تصنیف‌ها بزودی هویدا خواهد گشت و نیازی به مصداق و مدرک بسیار نیست)." همچنین ذیل همان موضوع درباره کلمه «تصنیف» و تفاوت آن با «ترانه» چنین می‌نویسد: "این لفظ را همگان معادل کلمه ترانه اختیار کرده‌اند در صورتی که: ترانه نوعی از تصنیف است که بیش از سایر انواع در ایران معمول و متداول بوده است؛ و جز اینکه بگوییم کثرت استعمال، این نام را معادل تصنیف (که لفظی است عام) قرار داده است دلیل دیگری نداریم. [۱۶] هم چنین در فرهنگ دهخدا در ذیل کلمه «ترانه» چنین آمده است: "به اصطلاح اهل نغمه، تصنیفی

است که آن سه گوشه داشته باشد هر کدام به طرز: یکی بیتی و دیگری مدح و یکی دیگر تلاوت‌لالا. در موسیقی یک قسمت از چهار قسمت «نوبت مرتب» یعنی تالیف کامل است و آن چهار قسمت، «قول» است و «ترانه» و «فروداشت»." [۱۷]

همان‌طور که در مقدمه این بخش بیان شد از واژه «تصنیف» تعاریف بسیار زیادی ارائه شده است که با توجه به مفهوم امروزی آن می‌توان گفت: تعاریفی که خالقی و سینتا و ملاح ارائه داده‌اند نزدیک‌ترین تعریف به معنای امروزی تصنیف است و بحث بیشتر در این موضوع خسته کننده و خارج از حوصله این کتاب است و هدف از آوردن این بخش آشنایی بیشتر خواننده با واژه تصنیف بوده است که امید است این خواسته حاصل شده باشد.



۱

چشم بی سرمه (آی بی سرمه)، سیاهش نگرید
روی ناشسته (آی ناشسته)، چو ماهش نگرید^۱
(شنیدم ماهی و هم شاهی، میان دلبران، بت صاحب‌دلان)
گفتم که غم‌خوارم شوی (شوی)، در روز جدایی
شمع شب تارم شوی (شوی)، ترسم که نیایی
نه دلم بردی و (تو)، نه غمم خوردی (تو)، دلم آزرده (ای خدا)
نادیدن رویت می‌گشدم آن سنبل مویت (رویت) می‌گشدم

•••

عذرخواهی کندم بعد از قتل
عذر بدتر ز گناهش نگرید

۱. بیت تضمینی از محتشم کاشانی است با این مطلع
“چشم بی سرمه سیاهش نگرید
روی ناشسته چو ماهش نگرید”



۳

هر چه کنی بکن مکن، ترکِ من ای نگار من
هر چه زنی بزن مزن، طعنه به روزگار من
هر چه کِشی بکش مکش، باده به بزم مدعی

هر چه خوری بخور مخور، خون دلِ فکار من
نگار من، بهار من، ای بت گلِ عذار من
عشق تو سرنوشت من، مهر زُخت سرشت من
هر چه بری ببر میر، رشته الفت مرا
هر چه دری بدر مدر، پرده اعتبار من

هر چه کنی بکن مکن، خانه اختیار من

هر چه شوی بشو مشو، تشنه به خون زار من
نگار من، بهار من، ای بت گلِ عذار من^۱

۱. در کتاب ردیف آوازی و تصنیف‌های قدیمی آمده است: این تصنیف از ساخته‌های شوریده شیرازی (فصیح الملک) است که در خاطر بیشتر اساتید به نام شیدا معروف شده است. تصنیف در مایه شهناز شور است.

